

نگاهی گذرا بر نظر مورخان درباره قیام مختار

حادثه عظیم و غم‌انگیز کربلا بسیاری از مسلمانان را دچار حیرت و شگفتی ساخت. پس از وقوع حادثه، گروهی از مسلمانان و طرفداران خاندان پیامبر که برخی نتوانستند به جهت مراقبت حاکم کوفه به امام پیوندند، با شیخ شیعہ سلیمان بن صرّد خزاعی مخفیانه به جان پیمان بستند. اینان با مرگ یزید و انتقال خلافت به آل مروان قیام خویش را آغاز کردند، قیامی که به نام تَوّابین شهرت یافت و گردانندگان و بسیاری از تَوّابین در مقابله با سپاهیان اموی کشته شدند و قیام آنان به خون نشست.

همزمان با قیام تَوّابین قیام عظیم‌تری به رهبری مختار بن ابی‌عبیده ثقفی و کمک گروهی دیگر از شیعیان در کوفه در حال تکوین بود. این قیام پس از شکست تَوّابین قدرت و نیروی بیشتری یافت، زیرا باقیمانده تَوّابین پس از شکست به آن پیوستند و مختار بزودی با جلب نظر و همکاری ابراهیم بن مالک اشتر - فرزند فرمانده سپاه و یار صمیمی علی بن ابی‌طالب - قدرت خویش را بین شیعیان در کوفه و عراق تحکیم بخشید.

به گزارش طبری مسلم بن عقیل در ابتدای ورود به کوفه بر مختار وارد شد و عیدالله بن زیاد حاکم اموی که از همکاری مختار با مسلم مطلع شد او را دستگیر کرد و با ضربۀ چوبدستی خویش صورت وی را شکافت و سپس او را زندانی ساخت.

مختار پس از چندی بنا به خواهش عبدالله بن عمر (شوهر خواهرش) از یزید بن معاویه از زندان عبیدالله آزاد شد و رهسپار حجاز گردید، اما پس از چندی همزمان با قیام تَوَابین به کوفه وارد شد. در این زمان حاکم کوفه عبدالله بن مطیع بود که از طرف عبدالله بن زبیر بر عراق حکومت داشت عبدالله بدقت شکل گیری قیام مختار و همکاری ابراهیم بن اشتر را با وی زیر نظر داشت.

عبدالله در درگیری با طرفداران مختار و فرماندهش ابراهیم بن اشتر شکست خورد و مختار در ربیع الاول سال ۶۶ هجری بر کوفه و شرق سرزمینهای اسلامی دست یافت. به نوشته مورخان مختار خود را نماینده محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب می دانست و هدف از قیام خود را گرفتن انتقام از قاتلین امام حسین (ع) و واگذاری قدرت به خاندان علی (ع) عنوان می نمود. برخی از شیعیان برای اطمینان بر صحت ادعای وی که امارت خود را از طرف محمد بن حنفیه می دانست راهی مکه شدند و از محمد جوای مدعای مختار گردیدند. محمد با این که در مکه تحت حاکمیت و خلافت عبدالله بن زبیر قرار داشت چنین گفت:

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، ۱۳۶۲) چاپ دوم، جلد ۷، ص ۳۲۰۱ تا ۳۲۰۵.

۲- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود و هدوی دامغانی، (تهران، ۱۳۶۴) ص ۲۷۹.

بنا به گزارش بلعمی مختار همزمان با حمله حصین بن نمیر السکونی فرمانده سپاهیان یزید به مکه و خانه کعبه با عبدالله بن زبیر بیعت کرد و فرماندهی سپاه وی را بر عهده داشت. مختار با سپاهیان حصین بن نمیر بسختی جنگید و با مرگ یزید حصین بن نمیر از ادامه جنگ باز ایستاد و راهی شام شد.

۳- ابوعلی بلعمی، قیام سیدالشهداء حسین بن علی و خونخواهی مختار، به تصحیح محمد سرور مولائی، انتشارات بنیاد فرهنگ، (تهران، ۱۳۵۹) ص ۱۵.

«چقدر دوست می‌داریم کسی که خون ما را بخواهد و حق ما را بگیرد و دشمن ما را بکشد»^۲. مختار بمحض دستیابی بر کوفه سرپرستی شرطه شهر را مأمور کشتن و خراب کردن خانه‌های کسانی کرد که در جنگ با امام حسین شرت جسته بودند و او با دقت این کار را با کمک هزارتن کارگر به انجام رسانید. پس از آن مختار سپاهی که عده آن را بیش از ۲۰/۰۰۰ تن دانسته‌اند به فرماندهی ابراهیم اشتر مأمور سرکوبی سپاهیان عبدالملک به فرماندهی عبیدالله بن زیاد ساخت ترکیب سپاه ابراهیم را دینوری چنین گزارش کرده است:

«... مختار ۲۰/۰۰۰ تن مرد برای او (ابراهیم) انتخاب کرد که بیشترشان ایرانیان مقیم کوفه معروف به حمراء بودند».

دینوری سپس گفته یکی از بزرگان شام و رؤسای قبیله قیس به نام عمیر بن حُبَّاب را چنین بیان داشته است:

«... عمیر گفت از هنگامی که وارد اردوگاه تو شده‌ام اندوهم شدت یافته است و این به آن جهت است که تا هنگامی که پیش تو رسیدم هیچ سخن عربی نشنیدم و همراه تو همین گروه ایرانیان هستند و حال آنکه بزرگان و سران مردم شام که

۲- ابن واضح، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، (تهران، ۱۳۶۲) ص ۲۰۱.

- ابن خلدون، العبر، جلد ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، ۱۳۶۴) صفحات ۴۴ و ۴۵.

- ابی مخنف، مقتل الحسین، ترجمه محمد باقر و محمد صادق انصاری، (قم، ۱۳۶۶) ص ۲۶۵.

با بیانی مشابه.

- ابن کثیر، البدایه و النهایه، (بیروت، ۱۹۶۶) جلد ۸، ص ۲۶۵ بیانی مشابه یعقوبی

دارد.

- شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، مجالس در مناظرات «فصول المختاره» تصحیح

خانباها مشار، (تهران ۱۳۳۹) ص ۴۲۵.

حدود چهل هزار مردند به جنگ تو آمده‌اند»^۳.

در این نبرد ابراهیم بر سپاهیان شام غلبه یافت و سران سپاه و بسیاری از افراد آنرا کشت و با غنائم فراوان به کوفه بازگشت و به تعقیب قاتلان امام حسین (ع) پرداخت از این پس بسیاری از بزرگان کوفه و سران قبایل که خود را در واقعه کربلا مسؤول می‌دیدند و ترس از انتقام آنان را متوحش ساخته بود، به تحریک مردم کوفه پرداختند و با توجه به فرهنگ حاکم قبیله‌ای موفق شدند بیش از ده هزار تن از کوفیان را با خود همراه سازند و به بصره و حاکم آن مصعب بن زبیر پناه برند و وی را به جنگ با مختار و شیعیان تحریض نمایند.

مصعب که درگیر جنگ با خوارج بود در انتظار فرصت برای دستیابی بر کوفه به سر می‌برد و سران کوفه و فراریان و پناهندگان را به صبر و اغتمام فرصت دعوت می‌نمود. مختار در مدت ۱۸ ماه دوران حاکمیتش بر کوفه و استانهای مختلف ایران قاتلان امام حسین (ع) را تعقیب کرد و اکثر آنان را با شدت و خشونت در خورجنا یا تاشان از میان برد، از جمله عاملان اصلی واقعه کربلا عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد را با شدیدترین وجهی به قتل رسانید، و سر عبیدالله را به مدینه نزد امام علی بن الحسین فرستاد. به نوشته یعقوبی امام که پس از واقعه کربلا کسی او را خندان نیافته بود شادمان شد و دستور داد میوه‌هایی را که برایش رسیده بود در میان مردم مدینه

۳- اخبار الطوال، ص ۳۳۸؛ لازم به تذکر است که علت مخالفت عمیر با عبدالملک و نمایش به ابراهیم که برخی آنرا به خاطر دوستی آن دو دانسته‌اند، بیشتر به جهت اتکاء مروان بن حکم بر اعراب جنوبی و قبیله معروف آن بنی کلب در شام در مقابل ضحاک بن قیس فهری بر اعراب قیسی یا شمالی بوده است از این رو اعراب قیسی و بزرگان آن دل‌خوشی از عبدالملک نداشته‌اند.

۴- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران،

۱۳۴۷) به نوشته مسعودی عمیر قبلاً دبیر ابراهیم بن اشتر بوده است.

تقسیم کنند.

بدین صورت مختار پس از ۶ سال قلب خاندان پیامبر و بازماندگان فاجعه کربلا را شادمان ساخت و تسلی خاطر آنان را فراهم نمود.

مختار ابتدا سر عبیدالله را همراه با نامه‌ای نزد محمد بن حنفیه به مدینه فرستاد و محمد بسیار شادمان گشت ابو مخنف در این باره می‌نویسد:

«... وقتی قاصد بر محمد حنفیه وارد شد و آن نامه را خواند بسجده افتاد و خداوند را بیاری اولیاش و هلاک دشمنانش شکر نمود»^۵.

بیشتر از قول دینوری گفتیم که اکثر سپاهیان مختار را موالی ایرانی تشکیل می‌دادند و نقش قابل اهمیتی در آن قیام برعهده داشتند. زیرا مختار شیوه علی بن ابی طالب را در دوران حکومتش نسبت به موالی اعمال می‌نمود و آنان را با اعراب برابر قرار داده بود چیزی که در دوران حکومت امویان شدیدتر از زمان خلیفه سوم فراموش شده بود. در دوران حکومت امویان، موالی از حقوق اجتماعی برابر با اعراب محروم بودند در جنگها شرکت داده می‌شدند، اما از غنائم بهره‌ای نداشتند. بنابراین مورخان حتی معاویه می‌خواست بسیاری از آنان را از میان بردارد و احنف بن قیس مانع شد. در این زمان بیشتر مسلمانان از فاجعه کربلا و رفتار و ناهنجاری امویان با خاندان پیامبر ناراضی بودند و عبدالله بن زبیر از ناراضایی مردم بهره گرفته و در مکه به تفریح خویش دعوت می‌کرد و از مردم بیعت می‌گرفت. اما زنده شدن فرهنگ قبیله‌ای

۴- یعقوبی، جلد ۲، ص ۲۰۴؛ کشتی بیان مشابهی داشته جز این که می‌افزاید خداوند خیر بر مختار عنایت فرماید: الحمد لله الذي أدرك لي ثاري من اعدائي وجزى الله المختار خيرا؛ کشتی، رجال (بی تا)، ص ۸۴.

۵- سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین، (تهران، ۱۳۶۵) ص ۹۲.

به نقل از المختار الثقفی، ص ۱۲۴.

۵- ابو مخنف، مقتل الحسین، ص ۲۹۶.

و نقش رؤسا و بزرگان قبایل در کوفه و بصره کارگر افتاد و عدم رضایت بزرگان قبایل و تحریک آنان موجب پراکنده شدن بسیاری از اعراب ساکن کوفه از اطراف مختار گردید.

در عین حال بسیاری از شیعیان و طرفداران خاندان پیامبر تا آخرین مراحل بر عهد خویش پایبند ماندند^۶. از اعراب مهترین قبیله ای که مختار را یاری دادند قبیله همدان بود که از یاران و شیعیان صدیق و دیرپای امام علی بن ابی طالب به حساب می آمدند و امام بارها آنان را ستوده بود^۷.

قبیله ربیعہ نیز از پیوستن به دیگر اعراب و سران قبایل کوفه که در بصره به مصعب پیوسته بودند خودداری کردند. این قبیله نیز دوستدار و طرفدار علی (ع) بودند و از طرف امام مورد ستایش قرار گرفته بودند^۸.

همچنین هنگامی که خوارج بر امام حسین (ع) حمله بردند امام فریاد برآورد کجایند همدان و ربیعہ در این وقت مردان آن دو قبیله به یاری امام شتافتند و خوارج

۶- بلعمی به روایت طبری طرفداران مختار را به دو گروه تقسیم می کند، گروه نخست را که قبل از تساطح وی بر کوفه و امیر آن عبدالله بن مطیع با وی بیعت کردند. اینان مردمان فرومایه و مولایان و بندگان بودند. گروه دومی که پس از به قدرت رسیدن مختار با وی بیعت کردند سادات عرب را می داند، این گروه به جهت برابر قراردادن آنان با گروه نخست یعنی موالی از وی گله کردند و او را دروغگو خواندند و بر وی شوریدند و به مصعب پیوستند. بلعمی، قیام سیدالشهداء حسین بن علی و خونخواهی مختار، ص ۶۷ و ۶۸.

۷- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۸۹.

۸- نصر بن مزاحم منقری، واقعه صفین در تاریخ، ترجمه کریم زمانی، (تهران، ۱۳۶۴)،

ص ۲۰۹.

۸- نصر بن مزاحم منقری، واقعه صفین در تاریخ، ص ۱۵۶ و ۱۶۴ و ۱۹۸.

۸- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۵۱.

را از اطراف وی دور ساختند.^۹

اعشی از شاعران نیمهٔ دوم قرن اول هجری در ایاتی به هساهنگی قبیلهٔ همدان با مختار اشارت داشته و می‌گوید:

«روزی را که قبیلهٔ همدان با شمشیرهای خود بر ما هجوم آوردند فراموش نمی‌کنم هرگز از باران سیراب نشوند.

بزرگان ما گروه گروه در محله‌های ایشان کشته شدند.

ای بسا جوانمرد دلیر که با شمشیرهای ایشان نابود شدند»^{۱۰}.

اشعری‌ها (فرزندان ملک بن عامر اشعری) بویژه سائب بن ملک که از طرفداران خاندان پیامبر بودند به یاری مختار شتافتند. اینان پس از شکست مختار به داخل ایران عقب نشستند، و پس از غلبهٔ حجاج بن یوسف بر عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس کندی به حوالی قم وارد شدند و زمینهٔ ورود تشیع در این شهر و اطراف آن را فراهم ساختند.^{۱۱}

در اینجا لازم است مقدمتاً برای پی‌بردن به علل پیروزی و شکست سریع مختار جامعهٔ عصر وی بویژه مرکز قیام عراق و شهر کوفه مورد بررسی قرار گیرد.

پس از رحلت پیامبر جامعهٔ اسلامی دستخوش مبارزات قبیله‌ای گردید و با قدرت یافتن قریش به دوران خلیفهٔ سوم بویژه دوران بنی‌امیه خصلت‌های جاهلیت و فرهنگ قبیله‌ای جایگزین فرهنگ اسلامی گردید. سران قبایل، قدرت خویش را به دوران جاهلیت باز یافتند. معاویه به دوران خلافت علی بن ابی‌طالب و حسن بن علی

۹- دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۴.

۱۰- دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۴۵.

۱۱- حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمهٔ حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی (متوفی به سال ۸۰۵) «تصحیح سیدجلال‌الدین تهرانی، (تهران، ۱۳۱۳)، صفحات ۲۴۰ تا ۳۰۵؛ باب ۴. ذکر عرب آل ملک بن عامر اشعری.

با تطمیع و تهدید سران قبایل عرصه را بر امام علی بن ابی طالب و فرزندش امام حسن (ع) تنگ ساخت و موفق شد سران قبایل شام و کوفه را با خود هماهنگ سازد. در شام شرحبیل بن ذی الکلاع را به خود متوجه کرد و در کوفه اشعث بن قیس بزرگ قبیله معروف کنده را به خیانت به امام خود وادار ساخت.

اشعث با استفاده از فرهنگ زنده شده جاهلیت توانست افراد قبیله خویش را علیه امامان تحریک و وجهه آنان را تضعیف نماید موالی نیز که به صورت هم پیمان به تبعیت از فرهنگ قبیله، وابسته قبایل قرار داشتند، نمی توانستند از قدرت استواری برخوردار باشند و سران قبایل هم پیمان آنان می توانستند موالی را چون افراد قبیله خویش به هر سو بکشند و علیه مخالفان خویش وادار به مخالفت سازند.

اما شهر کوفه به دوران خلیفه دوم به وجود آمد. در این زمان سپاهیان اسلام برای تصرف ایران در غرب فرات و به نزدیکی حیره و مدائن اردو زدند و خیمه و خرگاه خویش را به پا داشتند. این اردوگاه نظامی به دستور خلیفه کم کم به صورت شهری درآمد و کوفه نامیده شد. با تصرف مدائن و دیگر شهرهای غرب ایران کوفه شهری عظیم شد زیرا توانست بخش عظیمی از جمعیت مدائن و حیره را به خود جذب کند با اسلام آوردن ایرانیان و قرار گرفتن آنان در سپاه اسلام، کوفه بخش عظیمی از موالی را نیز به خود جذب نمود. خلیفه دوم به شهر کوفه توجهی خاص داشت به طوری که کوفه را قبه الاسلام و رأس الاسلام می نامید وی عمار یاسر صحابی معروف را به عنوان حاکم و عبدالله بن مسعود را با سمت نایب حکومت و معلم قرآن بر آن شهر گماشت. علی بن ابی طالب نیز در دوران خلافت خویش به جهت نزدیکی به اصحاب جمل که خود را به بصره رسانده و علیه امام دست به شورش زده بودند به عراق آمد و از مرکز آن یعنی کوفه جهت سرکوبی شورشیان کمک گرفت و پس از پیروزی بر اصحاب جمل به جهت سرکشی حاکم متمرّد شام، امام لازم دید شهر کوفه را مرکز خلافت خویش قرار دهد زیرا مرکز قبایل و سپاه و به شام نیز نزدیکتر از مدینه بود.

با ورود علی بن ابی طالب به این شهر بسیاری از مهاجران و انصار بدان شهر وارد شدند و در آن متوطن گردیدند. از این رو ملاحظه می شود جمعیت کوفه شامل: قبایل عرب بادیه، صحابه رسول الله، ساکنان جذب شده حیره و موالی بودند. و این ترکیبی ناموزون و غیر منسجم بود. مردمی بودند با تاریخ و فرهنگ غیر مشترک و طبیعتاً نمی توانستند با دیگر شهرها بویژه شام - با سابقه فرهنگی و تاریخی مشترک در خوی و خصلت فردی و اجتماعی - همسان باشند.

در عراق از یک سو شیوه ستمگرانه و غیر عادلانه حکام اموی موجبات نارضایی صحابه و اعراب مسلمان محروم و یاک نهاد را فراهم می ساخت و موالی را که از برابری در حاکمیت اموی با اعراب برخوردار نبودند بر جمع ناراضیان ملحق می نمود و این شهر را آماده قیام و مبارزه علیه حاکمیت اموی می ساخت از دیگر سو عدم انسجام فرهنگی و تاریخی پایداری و استقامت را از آنان سلب می کرد و قدرت و خیانت سران قبایل، اسباب تفرقه قیام کنندگان را سرعت فراهم می ساخت. از این رو غالب قیامها در قرون نخستین اسلامی در عراق بویژه در کوفه پا گرفته و سرعت نیز سرکوب شده و با شکست مواجه گشته است و مردم کوفه به تلکثون و بی وفایی و ناپایداری شهرت یافته اند. مختار نیز از این نارضایتی و شور و هیجان بهره گرفت و توانست با سرعت بر بخش عظیمی از سرزمینهای اسلامی دست یابد، اما تکیه بر چنین مردم با چنان فرهنگ و تاریخ غیر مشترک و نامنسجم پس از ۱۸ ماه شکست وی را فراهم ساخت. افراد قبایل عرب به تبعیت از سران خویش که به مصعب پیوسته بودند با سرعت از وی روگردان شدند و همکاری برخی از قبایل چون همدان و ربیع و موالی نمی توانست کارساز باشد و شکست وی را در پی داشت.

هر قدر ستم حکام اموی از نظر اجتماعی و فردی افزون می شد بر طرفداری خاندان پیامبر و علویان افزوده می گشت زیرا آنان که شاهد حکومت عادلانه ۵ ساله علی بن ابی طالب و یاران او چون عماریاسر بودند نمی توانستند خواسته های درونی و قلبی خویش را از ستمگرهای امویان پنهان دارند، و به قیام کنندگان نپیوندند. از این

روی شیعیان در قیامهای کوفه نقش اساسی برعهده داشتند. اما همچنان که گفتیم باری قشرهای مختلف عراق و کوفه با چنان فرهنگی آنان را تنها می گذاشت و نمی توانستند در مقابل با سپاهیان شامی اموی و سران خود فروخته کوفه پیروز شوند و جان بر سر سودای خویش همی باختند.

مختار و نهضت وی از دیدگاه مورخان و راویان تاریخ

مختار و نهضت و قیامش با قضاوتهای گونه گونه و حتی متضادی مواجه شده است. مسلم است اقدامات وی و شیعیان و طرفداران اهل بیت که در سپاه او نقش اساسی داشته اند قلب بازماندگان فاجعه کربلا و خاندان پیامبر را شادمان ساخته و انتقام آنان را از آل ابی سفیان باز ستانده است.

راویان و مورخان طرفدار حاکمیت اموی و زبیری به نقل از گفتار سران و بزرگان قبایل عرب - که مخالف مختار و قیام وی و طرفداران او یعنی شیعیان و موالی بوده اند - پرداخته و به تبعیت از آنان و برخی دیگر نا آگاهانه در سرزنش و تقیب مختار و قیامش سخن گفته اند و اتهاماتی از جمله دروغ گوئی و گاهی حتی دعوی پیامبری را به وی نسبت داده اند. از جمله شعبی که برخلاف قبیله خود در خدمت حاکمیت مروانی قرار گرفته و به عنوان ندیم عبدالملک بن مروان در دربار وی به سر برده و از سرسپردگان آنان گردیده است^{۱۱} مختار را چنین توصیف می کند:

۱۱- خیرالدین زکلی، الاعلام، جلد ۴، (بیروت، ۱۹۸۴) ص ۱۸.

- یعقوبی، جلد ۲، ص ۲۳۲؛ یعقوبی در مورد نقش شعبی به دربار عبدالملک می نویسد: «... وی (شعبی) مورد عنو حجاج قرار گرفته و در خدمت عبدالملک بود و در انصراف عبدالعزیز برادر عبدالملک از ولایت مهدی نقش داشت.»

- گفتیم برخی به تبعیت از بعضی راویان و مورخان نخستین به لعن و تقیب مختار پرداخته اند از جمله سیوطی است که تنها به جملات زیر بسنده کرده است: «و در ایام ابن زبیر خروج مختار کذاب و مدعی نبوت واقع شد. ابن زبیر جنگ او اقدام کرد و بر او به سال ۶۴ پیروز شد و او را که لعنت خدا بر او باد بقتل رساند سیوطی، تاریخ خلفا، (مصر، ۱۹۵۲) ص ۲۱۴.

«... در این هنگام دانستم که مختار دروغ می‌گوید و فریب می‌دهد و از کوفه بیرون آمدم و به حجاز رفتم و در هیچیک از آن حوادث شرکت نکردم»^{۱۲}.
سخن دیگر از مادر عبدالله بن زبیر در تقییح و دروغگویی مختار به نقل روایتی از پیامبر وسیلهٔ او بیان شده و مختار را دروغگو خوانده است^{۱۳}.

گفتیم برخی اتهام دعوی پیامبری را نیز به مختار وارد ساخته‌اند. اینان از جمله به نامه‌ای از مختار اشارت داشته و وی را مدعی پیامبری دانسته‌اند. صاحب کتاب عقدالفرید می‌نویسد: مختار در نامه‌ای به احنف بن قیس نوشت: «شنیده‌ام مرا دروغزن شمرده‌اید پیش از من همه پیامبران را دروغ‌زن خوانده‌اند و من از آن‌ها بهتر نیستم»^{۱۴}.

این سخن را برخی بر دعوی پیامبری گرفته‌اند. در حالی که صراحتی در آن موجود نیست از طرفی مختار سخنور و خطیبی توانا بوده و سخنان موزون و شاید مسجع می‌گفته‌است و این گونه سخن گفتن در شیوهٔ کاهنان به دوران گذشته وجود داشته‌است از این رو برخی وی را بدین اتهام که سخن به مسجع گفته لعن نموده‌اند و او را مدعی پیامبری و یا کاهن خوانده‌اند.

چنان‌که گفتیم سران قبایل عرب به علت این که مختار ایشان را با موالی برابر قرار داده بود از وی دلخوشی نداشتند و به گزارش دینوری سران و بزرگان قبایل کوفه (از جمله محمد بن اشعث بزرگ قبیلهٔ کنده - که در شهادت مسلم بن عقیل و

۱۲- دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۳۵.

۱۳- یعقوبی، جلد ۲، ص ۲۱۵.

- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۱۱۸.

۱۴- زرین کوب، نوقرن سکوت، چاپ ششم، (تهران، ۱۳۵۵) ص ۸۹ به نقل از عقدالفرید،

جلد ۶، چاپ قاهره، ص ۲۵۰.

- ابوعلی باعمی، قیام سیدالشهداء حسین بن علی و خونخواهی مختار، ص ۷۵.

پراکنده ساختن افراد قبیله خود از اطراف او و نیز در فاجعه کربلا دست داشت - به مصعب پیوست و محرك وی در حمله به سپاه مختار بود، مختار را دروغگو خوانده اند .

دیگر بزرگان کوفه و سران قبایل که برخی مورد تعقیب و از دشمنان وی بوده اند می گفتند این مرد دروغگوست و می پندارد دوستدار بنی هاشم است و حال آن که طالب دنیا است^{۱۵}. در حالی که گزارشگر دیگری چون ابو مخنف که واقعه کربلا را طبری به تفصیل از قول او نقل کرده است، حکومت مختار را عادلانه توصیف می کند و می نویسد :

«بعد اصحابش و کارکنانش را در جمیع بلاد متفرق نمود و با عدالت و انصاف رفتار می کرد»^{۱۶}. طبری همچنین در گزارش دیگری مختار را چنین معرفی کرده است : «... گفت: به خدا آنچه را می پرسی نمی دانم ولی چه مردی بود به دینداری و جنگ افروزی و کوفتن دشمنان»^{۱۷}.

نویسنده تاریخ فخری نیز مختار را مردی دیندار، کریم، شریف و بلند همت دانسته است^{۱۸}. مختار که با جذب موالی و برابر قرار دادن آنان با اعراب برای خونخواهی حسین بن علی قیام کرد و به تعقیب قاتلان حسین بن علی و فرزندانش پرداخته بود، روشن بود که رؤسای قبایل عرب ساکن کوفه که خیانت نموده و موجبات فاجعه کربلا و قتل امام را فراهم ساخته بودند مورد تعقیب قرار گیرند. از این روی اینان نمی توانستند با مختار و سپاهیان و طرفداران او موافق باشند بویژه این که مختار

۱۵- اخبار الطوال، ص ۳۴۴ و ۳۴۸.

۱۶- ابو مخنف، مقتل الحسین، ص ۲۹۴.

۱۷- طبری، جلد ۷، ص ۳۲۰۶.

۱۸- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، (تهران، ۱۳۶۰) چاپ

بسیاری از خیانتکاران و رؤسای قبایل عرب ساکن کوفه را به انتقام خون حسین بن علی به قتل رسانید. هم اینان با استفاده از حاکمیت فرهنگ جاهلیت و نفوذی که در افراد قبیله خود داشتند موجبات ضعف مختار و شکست وی را فراهم ساختند، که بدان پرداختیم. از این روی برخی از راویان تاریخ که متأثر از جَوّ حاکم قبیله‌ای و فرهنگ جاهلیت بودند سعی بر این داشتند، تا در خدمت رؤسای قبیله خود - که در خدمت حاکمیت اموی شام بودند - چهره قیام‌کننده‌ای چون مختار را زشت و غیر اسلامی جلوه دهند تا چهره رؤسای خویش را از زشتی عملی که با فرزندان پیامبر داشتند پاک سازند، و قیام مختار را غیر صادقانه معرفی نمایند. اما بعدها با افول فرهنگ قبیله‌ای و سقوط حاکمیت اموی و عباسی که مخالف فرزندان پیامبر و علویان بودند مورخان به تعبیر علامه امینی با کمی دقت در تاریخ و حدیث و علم رجال به اخلاص مختار و حاکمیت عادلانه وی اذعان کرده و در آثار خویش به ستایش وی پرداخته و چهره او را روشن ساخته‌اند.

برای توضیح و روشن‌گری بیشتر سخن خویش را درباره قضاوت‌های گونه‌گون در مورد مختار با گفتار نویسنده کتاب معروف العدیر عبدالحسین امینی محقق معاصر شیعی پی می‌گیریم. وی نهضت و شخص مختار را مورد ستایش قرار داده و معتقد است دقت بیشتر در تاریخ، حدیث و علم رجال روشن خواهد ساخت که مختار از مردان دین و هدایت و اخلاص بوده و نهضت وی جهت اقامه عدل و مبارزه با ملحدین و ذلیل ساختن امویان صورت پذیرفته است.

علامه امینی مختار را از مذهب کیسانیه منزّه دانسته و به تأیید امامان علی‌بن - الحسین محمد بن علی و جعفر بن محمد و سپس به نظر علمای شیعه چون سید بن طاووس، ابن نما، محقق اردبیلی و قاضی نورالله شوشتری در تمجید مختار در آثارشان اشارت کرده است.

وی در ادامه بحث خویش نام بیش از ۳۰ تن از رجال و علمای شیعه - که کتب

مستقلی به نهضت مختار اختصاص داده اند با ذکر نام و آثارشان را آورده است. از جمله: نصر بن مزاحم منقری، مدائنی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی و ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی و آثار آنان معروف به اخبار المختار را ذکر کرده است. از متأخرین علمای شیعه سید محسن الامین عاملی و اثر وی «اصدق الاخبار فی قصة الاخذ بالثار» را در تأیید مختار بیان داشته است.

علامه امینی بحث خویش را با نقل قصیده‌ای که در ستایش مختار سروده شده به پایان می‌برد^{۱۹}. درباره مختار قضاوتی دیگر از سوی برخی از نویسندگان که مسائل ملی و اجتماعی را بیشتر مطمح نظر قرار داده‌اند صورت پذیرفته است. بدون نقی اثرات اجتماعی که از برخوردهای فرهنگ جاهلی بنی امیه و عربت آنها که به عکس العمل موالی و محرومان عرب منتهی شده است باید توجه داشت بدین استدلال نمی‌توان مختار را محکوم و ارزش کار وی را نادیده گرفت و قیام او را غیر صادقانه و سازشکارانه تلقی کرد.

غلامرضا انصاف پور در کتاب روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران نیروی اجتماعی

۱۹- عبدالحسین احمد الامینی النجفی، الغدیر، جلد ۲، الطبعة الثانية، (تهران، ۱۳۳۷)

صفحات ۳۴۳ تا ۳۴۸.

- محمدرضا حکیمی نیز در توضیحات ترجمه کتاب اسلام در ایران پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز، (تهران، ۱۳۶۳) چاپ هفتم، ص ۴۴۱؛ ضمن دفاع از مختار و صداقت و اخلاص وی اتهامات وارده بر مختار را از طرف مبلغان دستگاه اموی دانسته و خواننده را به کتاب «سبک النصار» اثر علامه اردوبادی و «المختار الثقفی» دجیلی و نیز کتاب الغدیر ارجاع داده است.

- عبدالجلیل قزوینی در کتاب «النقض» نیز به دفاع از مختار پرداخته و وی را ستوده و به سخن امام علی بن ابی طالب نیز استشهاد کرده است. ر.ک: عبدالجلیل القزوینی الرازی، «النقض»، تصحیح سید جلال الدین حسینی از رمی، (تهران، ۱۳۳۱ شمسی) ص ۳۸۳.

مردم و همراهان مختار را ضد اشرافی و خواهان برانداختن سلطه عرب بنی امیه و آزادی نیمه بردگان می‌داند. ولی مختار را شخصی جاه طلب، انتقام جو، سودایی و سازشکار با دشمنان و خیانتکار نسبت به موالی که قسمت اعظم یاران وی را تشکیل می‌دادند می‌شناسد. انصاف پور برای اثبات مدعای خویش یعنی عدم صداقت و سازشکاری مختار به کنار آمدن او با سران قبایل عرب و تصمیم او در دور کردن موالی به نقل طبری اشارت کرده است. اما با دقت و توجه بیشتر به سخن طبری مشاهده خواهد شد که مختار برای مشغول کردن سران قبایل عرب که به توطئه علیه وی پرداخته بودند چنین سخنانی را عنوان می‌کند تا فرماندهش ابراهیم بن اشتر و سپاهیانش از سابط مدائن بازگردند. به نوشته طبری مختار به محض اطلاع از اجتماع سران قبایل و جبهه بندی آنها فرستاده‌ای را با سرعت به سوی ابراهیم گسیل می‌دارد و از وی می‌خواهد هر چه سریعتر به کوفه بازگردد، و تا رسیدن وی با سران قبایل و بزرگان کوفه به مماشات و دفع الوقت می‌گذراند.

طبری در این باره می‌نویسد:

«... گوید پس آنها (سران قبایل) پیش همدیگر رفتند و گفتند: منتظر بمانید تا ابراهیم بن اشتر از پیش او برود. گوید پس صبر کردند تا وقتی که ابن اشتر به سابط رسید بر ضد مختار به پا خاستند...»

گوید: همان روز مختار فرستاده‌ای به نام عمرو بن توبه روانه کرد که با شتاب پیش ابراهیم بن اشتر که به سابط بود برود که این نامه را بر زمین منه تا با همه همراهان خویش به سوی من حرکت کنی.

گوید: همان روز مختار کس پیش آنها فرستاد که به من بگوئید چه می‌خواهید؟ که من هر چه بخواهید می‌کنم. گفتند: می‌خواهیم که از ما کناره گیری که تو پنداشته‌ای ابن حنفیه ترا فرستاده. اما او ترا فرستاده.

مختار پیغام داد که گروهی را از جانب خویش سوی او فرستید، من نیز

گروهی را می‌فرستم و در این کار بنگرید تا آنرا معلوم کنید، که می‌خواست با این سخن معطلشان کند تا ابراهیم بن اشتر برسد»^{۲۰}.

در پایان سخن، نظر و رفتار همسر مختار را به نقل مورخان درباره وی بیان می‌داریم تا بهتر بتوان شخص مختار و قیام وی را بازشناخت.

همسر مختار عُمَـرَـه دختر نعمان بن بشیر که زنی پارسا و دیندار بوده مختار را ستود و از تبری جستن از وی خودداری کرده است. وی از جمله زنانی است که بر سر عقیده خویش و دفاع جانانه از همسر و اعتقاد وی جان باخته و اولین زن در اسلام است که بدین صورت گردن زده شده است. سعید بن عبدالرحمان بن حسان بن ثابت همسر مختار را چنین توصیف می‌کند:

«... آیا مردان از کشتن بانوی آزاده پاک‌دین و ستوده تعجب نمی‌کنند؟ بانوی مؤمن و پاک و پاکیزه از هر دروغ و بهتان و شک و تردید...»

مصعب که پایداری در راه عقیده و دفاع از مختار را در وی دید از برادر خود عبدالله بن زبیر کسب تکلیف کرد و عبدالله به قتل زنی استوار و پاک‌دین و عقیده فرمان داد. مصعب نیز فرمان داد وی را در محله جُبَّـانَـه بردند و گردنش را زدند^{۲۱}.

مسعودی دفاع عمره را از همسرش، که در واقع دادنامه زنی شیردل و پارسا از حقیقت است، چنین نقل کرده:

«... چگونه از مردیکه می‌گفت خدا پروردگار من است و به شب نماز می‌کرد

۲۰- طبری، تاریخ طبری، جلد ۸، ص ۳۳۲۹ تا ص ۳۳۳۳.

۲۱- اخبار الطوال، ص ۳۵۳.

— ابن خلدون، العبر، جلد ۲، ص ۵۶ و ۵۷ می‌نویسد: «... زن او عمره دختری نعمان بن بشیر الانصاری را نیز بکشت عمره می‌پنداشت که مختار پیغمبر است...» ابن خلدون به جهاتی که در مقاله‌ای در مجله دانشکده ادبیات مشهد شماره ۲۱ — زمستان ۱۳۶۴ اشارت نموده‌ام به دفاع از امویان پرداخته است گفتار وی درباره همسر مختار با نقل مورخان معتقدم مغایرت ندارد.

و در راه خدا و پیغمبر فداکاری کرد و قاتلان دخترزاده پیغمبر (ص) و یاران او را کشت و دل‌ها را خنک کرد بیزاری کنیم»^{۲۲}.

مسعودی سپس ادامه می‌دهد:

«... ولی دختر نعمان بن بشیر امتناع کرد و گفت: «اکنون که شهادت نصیب من شده است آنرا رها کنم؟ هرگز، می‌میرم و به بهشت می‌روم و بحضور پیامبر و خاندان او می‌رسم. بخدا چنین چیزی نخواهد شد که تابع پسر هند شوم و پسر ابوطالب را رها کنم. خدایا گواه باش که من پیرو پیغمبر تو و دخترزاده او و خاندان و شیعیان او هستم، سپس او را گردن زدند»^{۲۳}.

یعقوبی نام همسر مختار را اسماء دختر نعمان بن بشیر دانسته و می‌نویسد وقتی مصعب از وی درباره همسرش مختار سؤال کرد و خواست از وی تبری جوید. وی چنین گفت:

«می‌گویم که او پرهیزکاری پاکیزه و روزه‌دار بود»^{۲۴}.

به هر حال پس از شکست قیام مختار بسیاری از یاران و شیعیان و طرفداران خاندان پیامبر از دم تیغ مصعب و بزرگان و سران قبایل کوفه که به‌وی پیوسته بودند گذشتند و حتی پس از امان دادن جمع کثیری از آنان را گردن زدند. در این بار نیز

رتال جامع علوم انسانی

۲۲- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۱۰۳.

۲۳- مسعودی، مروج الذهب، ص ۷۹ اما مسعودی تکذیب امام علی بن الحسین را بر مختار نیز آورده است به گفته آقای دکتر شهیدی ممکن است ناخشنودان قسمت اخیر را بر اثر مسعودی افزوده باشند زیرا با نقل دیگر سخنان مسعودی (که مورخی نقاد است) درباره مختار همه خوانی ندارد. سیدجعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین، (تهران، ۱۳۶۵) ص ۹۳.

۲۳- مسعودی، مروج الذهب جلد ۲، ص ۱۰۳.

۲۴- یعقوبی، جلد ۲، ص ۲۰۹.

قیام شیعیان به رهبری مختار چون قیام تنّواین سرکوب شد و به خون نشست و حاکمیت قبیله ای دگر باره بر مرکز قیام یعنی کوفه حاکم گشت . ولی آل‌زبیر که در مخالفت با شیعه و علویان دست کمی از خاندان اموی نداشتند^{۲۵} . بزودی دچار دست انتقام گردیدند و پس از ۹ سال به دست حاکم بیدادگر اموی حجاج نابود شدند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۲۵- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۸۴ و ۸۵.

- یعقوبی، جلد ۲، ص ۲۰۵.